

نقد نظریه تفسیر بر پایه ترتیب نزول

سید محمدحسن جواهری*

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی - مدیر گروه مطالعات و تفسیر تربیتی، تهران،

ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰)

چکیده

بررسی نظریه تفسیر بر پایه ترتیب نزول نیازمند بررسی اولاً اتقان روایات ترتیب نزول، ثانیاً خاستگاه و جایگاه قرینه «ترتیب نزول» در تفسیر و ثالثاً موانع نظریه یاد شده است. این سه با توجه به نبود پیشینه مناسب، نیازمند مقالات مستقلی هستند تا جوانب آن‌ها بررسی و نقد شود، لیکن با توجه به اینکه بستر پژوهش، روایات ترتیب نزول است، نگارنده ثقل مباحث مقاله حاضر را به آن اختصاص داده است و به قدر ضرورت، دودگر را گزارش می‌کند تا در فرصتی مناسب ابعاد دیگر را به نقد و بررسی تفصیلی بنشیند. روایات ترتیب نزول سوره‌های قرآن نیز خود از دو جهت سند و محتوا شایسته بررسی است که در این مقال، علت نخست به دلیل نبود پیشینه و ضرورت آن، کانون توجه است و از نظر دوم نیز به اشاره سخن آمده است. نگاه منتقدانه به این نظریه بر پایه روش شیعی و سنی، برای احتراز از تفسیر به رأی و حفظ صیانت روش تفسیری صحیح، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. از بین روایات یادشده، چهار روایت منسوب به اهل بیت^(ع) است که به دلیل ضعف‌های متعدد و بنیادی نزد محققان شیعه و سنی از اقبال مناسبی برخوردار نشده است و اغلب طرفداران این روایات، تنها به روایات منقول از برخی صحابه، مانند ابن عباس اعتماد کرده‌اند. در مجموع، نگارنده بر پایه پژوهش پیش رو، اعتبار ترتیب نزول سوره‌ها را برای ایفای نقش مبنایی و پایه‌ای در تفسیر نمی‌پذیرد و دخالت زمان نزول را تنها در موارد اطمینان‌بخش و معتبر در حد قرینه تفسیری مجاز می‌داند.

واژگان کلیدی: روایات ترتیب نزول، مکی و مدنی، روش تفسیر به ترتیب نزول، قرائن

تفسیری.

* E-mail: s.javahery@gmail.com

مقدمه

نظریه تفسیر بر پایه ترتیب نزول، گامی فراتر از دخالت دادن قرینه زمان نزول در تفسیر برداشته و مدعی استخراج تعالیم، کشف نظام‌واره‌های قرآنی و دریافت ابزار بایسته تغییر و تحول جامعه و تعالی آن است. منظور از «روایات ترتیب نزول» روایاتی است که ترتیب نزول سوره‌های قرآن در آن آمده‌است. ملاک سوره‌های بزرگ در ترتیب این روایات، ابتدای سوره، و ترتیب آیات به طور کامل از فهرست این روایات خارج است. پس از یادآوری نکته فوق که گاهی مورد غفلت قرار می‌گیرد و پیش از ورود به بحث لازم است ضمن بیان مسئله و روشن شدن شیوه پژوهش، نکات سودمندی تذکر داده شود که البته تحقیق تفصیلی برخی از آن‌ها خود نیازمند مقاله و یا مقالات مستقلی است، لیکن طرح اجمالی آن‌ها زمینه مناسب برای روشن شدن اهمیت و کارکرد موضوع مقاله حاضر را فراهم می‌آورد.

چنان‌که اشاره شد، روایات ترتیب نزول سوره‌های قرآن کریم در روش تفسیری برخی پژوهشگران به جای ترتیب آیات، پایه و مبنا قرار داده شده‌است و بر اساس آن، معانی در ابعاد عقیدتی، تاریخی و احکام بررسی و استخراج شده‌اند. از این رو، با گذشت از مغالطه جایگزینی ترتیب سوره به جای ترتیب آیات و چالش‌های آن، لازم است پایه استواری این روایات نیز روشن شود. بررسی روایات یادشده می‌تواند از دو نظر صورت گیرد: نخست اسناد آن بررسی و تحلیل گردد و آنگاه اگر از حداقل اعتبار برخوردار بود، از نظر محتوا نیز مورد توجه و بررسی قرار گیرد؛ زیرا در عرضه روایات بر قرآن، فرقی بین روایات تاریخی، فقهی، اخلاقی و غیر این‌ها وجود ندارد و چنانچه مضمون روایاتی با آیات و قرائن موجود در سوره‌های قرآن تعارض و ناهماهنگی حل‌نشده داشته باشد، کنار گذاشته می‌شود. البته درباره بررسی محتوایی، جز اشاره به چند مورد در کلیات بحث، تفصیل بحث نیازمند مقالی مستقل و پردامنه است.

اما در بررسی اسناد، در درجه نخست، روش بررسی رجالی شیعی ملاک قرار گرفته‌است و منابع شیعی مورد استناد بوده‌است، لیکن به این مقدار بسنده نشده، بنا بر

نظریه تسامح در ادله تفسیری و تاریخی (ر.ک؛ ۳) و نیز با ملاحظه روش اهل تسنن در بررسی رجالی روایات، منابع رجالی اهل تسنن نیز مورد توجه بوده است. نکات مندرج در مقدمه، به ویژه ۴ نیز برای تأمین همین هدف درج شده است.

۱. پیشینه پژوهش

تا آنجا که نگارنده در مقالات، کتب و یا حتی فضای مجازی بررسی کرده، تحقیقی در باب اسناد این روایات وجود ندارد و از این نظر می توان این مقاله را نخستین پژوهش در این زمینه تلقی کرد. البته در برخی منابع، دفاع‌هایی کلی (بدون پرداختن به بررسی تفصیلی اسناد)، از اسناد این روایات شکل گرفته است که در ادامه مقاله بررسی و نقد خواهد شد.

۲. دامنه تأثیر قرینه زمانی نزول

دخالت قرینه تاریخ نزول در فهم تفسیر، در چهارچوب قواعد و اصول عقلایی محاوره که مبنای محوری تفسیر قرآن است (ر.ک؛ بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۳)، تبیین می شود و به روش تفسیر به ترتیب نزول که اخیراً مطرح شده است و نقش مبنایی به این قرینه داده، ارتباطی ندارد؛ برای مثال، طهارت در آیات مکی که هنوز حکم طهارت فقهی نازل نشده بود، به تمیز کردن و شست و شو تفسیر می شود و طهارت در آیات مدنی، شامل طهارت فقهی و یا معطوف به آن است. لحاظ زمان نزول در این مثال تنها برای درک صحیح معانی الفاظ بر پایه اصول عقلایی محاوره است. هرگاه گوینده درباره یک موضوع مشخص سخن بگوید، تقدم و تأخر سخن او نیز مبتنی بر اصول قواعد محاوره جزء ملاک‌های ارزیابی قرار می گیرد. اما مبنا قرار دادن روایات ترتیب نزول به این است که مثلاً از بررسی تقدیم و تأخیر دو حکم که درباره یک موضوع مشخص نیستند (هرچند هدف مشترکی را تعقیب کنند)، نتیجه‌ای تربیتی، جامعه‌شناختی، اخلاقی و...

دریافت شود، روشن است که این گونه تعامل با قرینه زمان نزول، به ویژه با توجه به موانعی که در ادامه بیان خواهد شد، در دائرة اصول عقلایی محاوره نمی گنجد.

۳. ضرورت بررسی اسناد روایات ترتیب نزول

چنان که می دانیم، روایات نهی از تفسیر به رأی بر تفسیر قرآن سایه انداخته است و از این بُعد، تفسیر قرآن را به حیطة اوامر و نواهی فقهی داخل کرده است. از این رو، لازم است روایات ترتیب نزول و نیز روایات تاریخی و جز این ها که در مسیر تفسیر، به ویژه تفسیر آیات الأحکام قرار می گیرند، بیش از روایات مثلاً اخلاقی و مانند آن که در اسناد آن ها مسامحه می شود، مورد دقت قرار گیرند، به ویژه اگر مانند برخی گرایش های تفسیری مبنای تفسیر قرار گیرند. این مهم در تفسیر برخی آیات الأحکام که ابعاد فقهی دارند، ضرورت و جلوه ای بیشتر می یابد.

۴. موانع مهم فراروی روایات ترتیب نزول

به رغم فرضیه نگارنده در عدم اعتبار روایات ترتیب نزول و بر فرض تأیید آن ها، باز نمی توان بدون لحاظ و گذر از برخی موانع، پا را از بند دوم (۲) فراتر گذاشت. شرح و تفصیل این موانع، ضمن خروج از مقال حاضر، به دلیل گستردگی دامنه بحث، خود به مقالی مستقل نیاز دارد، لیکن بیان اجمالی آن خالی از فایده نیست:

۴-۱. از برخی قرائن استفاده می شود که پیامبر اکرم (ص) از ترتیب نزول دست کشیده است:

۴-۱-۱. یک نظریه بسیار قوی و پرطرفدار این است که سوره های قرآن در زمان پیامبر (ص) به دستور ایشان و یا در مرآ و منظر ایشان ترتیب مشخصی منطبق بر ترتیب فعلی یا نزدیک به آن یافته است (برای نمونه، ر.ک؛ ایازی، ۱۳۸۷). گفتنی است نکته ای که نباید از نظر دور داشت، این است که ترتیب سوره ها به سبب مثلاً نظم دادن به تلاوت، حفظ و ختم قرآن، مستلزم جمع آوری سوره های نوشته شده بر نوشت افزارهای بین دو

جلد به نام مصحف نیست؛ به بیان دیگر، باید بین ترتیب یافتن سوره‌ها و قرار گرفتن در یک مجموعه میان دو جلد، فرق گذاشت (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ جلالی نائینی، ۱۳۹۰: ۵۵).

۴-۱-۲. با توجه به توقیفی بودن چینش آیات در سوره‌ها، پیامبر اکرم (ص) در چینش برخی آیات برخی سوره‌ها، ترتیب نزول را برهم زده، آنچه را که شأنش تأخیر است، بر آیاتی که قبلاً نازل شده بوده، مقدم داشته است. این مطلب حتی به صورت یک موجه جزئی نیز شایسته طرح و توجه است؛ یعنی حتی اگر یک مورد خلاف روش ترتیب نزول ثابت شود، جواز تمسک به این ترتیب مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرد (مانند آیات سوره ممتحنه و نیز تقدیم آیه اکمال (المائده/۳) بر آیه تبلیغ (المائده/۶۷) و...).

۴-۱-۳. پیامبر اکرم (ص) گاهی دستور می‌دادند برخی آیات (که شمار آن‌ها مشخص نیست) را بین آیاتی قرار دهند که مدت‌ها پیش از آن نازل شده بوده است؛ مانند آیاتی که در بند پیش گذشت و نیز البقره/۲۸۱ (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۱۱ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۴۶۲).

۴-۱-۴. تقدم و تأخر برخلاف نزول، حتی در فهرست غالب روایات ترتیب نزول نیز دیده می‌شود که نشان‌دهنده ورود خطا و اجتهاد به این فهرست‌هاست؛ مانند تقدم سوره احزاب بر حشر با اینکه وقایع گزارش شده در سوره حشر پیش از وقایع سوره احزاب است.

۴-۲. بی‌تردید حوادث دوران نزول، مفاهیم قرآن را تحت الشعاع قرار نمی‌دادند، لیکن آیا در ترتیب نزول آیات و تعالیم نیز تأثیرگذار نبوده‌اند؟ اگر تأثیرش را به صورت موجه جزئی پذیریم، آنگاه به‌سان الغای خصوصیت و تنقیح مناط، باید از حصار حوادث و ترتیب نزول بگذریم و به نظام حاکم بر مفاهیم و تعالیم برسیم (این مطلب را به سبب اهمیت آن با مثالی توضیح می‌دهم: فرض کنیم استادی بخواهد مطلبی را که ۱۰ بند دارد، بر اساس ترتیب منطقی آن بیان کند، لیکن در مقام ارائه، پس از بیان سه بند با پرسشی از سوی دانشجویان روبه‌رو می‌شود که ناگزیر می‌شود بند مثلاً نهم را بر بند چهارم مقدم

کند و آنگاه بندهای دیگر را به ترتیب ارائه نماید. حال اگر دانشجویی بخواهد مطلب استاد را تقریر کند، باید بکوشد با الغای تأثیر حادثه پرسش دانشجویان بر ترتیب منطقی بندها و درهم ریختن نظم آنها، نظام حاکم در ذهن استاد را به دست آورد و مطلب را بر اساس آن تنظیم کند، نه اینکه برای آن حادثه در تنظیم بندها نقشی قائل شود).

۵. روایات ترتیب نزول

در مجموع، حدود بیست روایت در باب ترتیب نزول سوره‌های قرآن که فهرست معتابیهی از سوره‌ها را نیز بیان کرده، در اختیار است که با تفکیک بین اهل بیت^(ع) که در باور شیعه، سخشان - در صورت اثبات انتساب به آنان - حجت مطلق است و غیر آنها، تنها با حفظ شرایط لازم، در جهاتی مانند گزارش از سبب و زمان نزول^۱ و یا معانی لغت و مانند این‌ها حجت است (ر.ک؛ بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۹۶-۲۹۷) و به تفصیل ذیل است:

۵-۱. روایات ترتیب نزول از اهل بیت^(ع)

۵-۱-۱. روایت یکم

طبرسی در مجمع‌البیان روایت زیر را از سعید بن مسیب از امیرالمؤمنین^(ع) نقل کرده‌است:

«روی الأستاذ احمد الزاهد^۲ [فی کتاب الإيضاح فی القراءات العشر] یا سنده عن سعید بن المسيب عن علی بن ابی طالب - علیه السلام - أنه قال: سألت النبی عن ثواب القرآن فأخبرنی بثواب سورة علی نحو ما نزلت من السماء فأول ما نزل علیه بمكة (فاتحة الكتاب) ثم ﴿أَفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ (ن) إلى أن قال و أول ما نزل بالمدينة سورة (البقرة) ثم (الأنفال) ثم (آل عمران) ثم (الأحزاب) ثم (المتحنة) ثم (النساء) ثم (إذا زلزلت) ثم (الحديد) ثم (سورة محمد) ثم (الرعد) ثم (سورة الرحمن) ثم (هل أتى) إلى قوله فهذا ما أنزل بالمدينة ثم قال النبی (ص) جمع سور

القرآن مائة وأربع عشرة سورة وجميع آيات القرآن ستة آلاف آية و مائة آية و ست و ثلاثون آية و جميع حروف القرآن ثلاثمائة ألف حرف واحد و عشرون ألف حرف و مائتان و خمسون حرفاً لا يرغب فى تعلم القرآن إلا السعداء و لا يتعهد قراءته إلا أولياء الرحمن» (طبرسى، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۱۴).

○ نقد و بررسی

۱. از احوال زاهد اندرابی، نویسنده کتاب *الایضاح* اطلاعات چندانی در دست نیست، لیکن مهم‌تر از آن، سند این روایت است که در اختیار نیست تا بتوان درباره آن قضاوت کرد. در اصطلاح به چنین روایتی، «مقطوع» گفته می‌شود که فاقد اعتبار است.

۲. در این روایت، تنها به ترتیب نزول سه سوره مکی و دوازده سوره مدنی اشاره شده است که نمی‌تواند کمک چندانی به حل مشکل چستی ترتیب نزول سوره‌های قرآن کند.

۳. متن حدیث گویا دستخوش دگرگونی و پیوست شده که ضعف دیگری برای آن است. توضیح اینکه سؤال حضرت علی^(ع) از ثواب سوره‌ها و پاسخ به شمار سوره‌ها، آیات و حروف انجامیده است که خروج از سؤال است و بعید است که پاسخ پیامبر حکیم^(ص) چنین خروجی از موضوع داشته باشد.

۵-۱-۲. روایت دوم

نویسنده مجهول کتاب *المبانی فی نظم القرآن* (تألیف ۴۲۵ ق.) در روایتی از حضرت علی^(ع) از رسول اکرم^(ص) آورده است:

«قال الشيخ ابوسهل: حدثنا ابو طلحة شريح ابن عبدالكريم التميمي و محبرين محمد و ابوعقوب يوسف بن علي و محمد بن فراس الطالقانيون، قالوا: حدثنا ابوالفضل جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب القرشي، قال: حدثنا سليمان بن حرب المكي، قال: حدثنا حماد بن زيد عن علي بن زيد بن جدعان. عن سعيد بن المسيب عن علي بن أبي طالب - عليه السلام - إنه قال: سئلت

النَّبِيِّ عَنْ ثَوَابِ الْقُرْآنِ...» (ر.ک؛ ابن عطیه، ۱۳۹۲: ۱۴. ادامه حدیث مانند حدیث یکم است).

○ نقد و بررسی

۱. مؤلف کتاب مبانی مجهول و به ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری (احتمال دارد کاتب کتاب باشد، نه مؤلف) (ر.ک؛ ابن عطیه، ۱۳۹۲: ۶) یا احمد بن محمد عاصمی (ر.ک؛ انصاری قمی، ۱۳۸۷: ۸-۹) منسوب است و این ضعف بزرگی برای کتاب به شمار می‌رود.

۲. در سند این روایت، از امام صادق^(ع) با کنیه «ابا الفضل» یاد شده که غریب است!

۳. لقب «قرشی» نیز برای حضرت علی^(ع) غریب است!

۴. در سند روایت، حضرت علی^(ع) راوی سلیمان بن حرب مکی قلمداد شده که نادرست است.

۵. این روایت به لحاظ فنی از روایات بدون سند در سطح نازل تری قرار دارد؛ زیرا احتمال سند معتبری را که برای روایات بدون سند می‌توان مطرح کرد، درباره این روایت نمی‌توان طرح نمود.

۵-۱-۳. روایت سوم

شهرستانی (م. ۵۴۸ ق.) در کتاب *مفاتیح الأسرار* روایتی از مقاتل از حضرت علی^(ع) نقل کرده که مشتمل بر ترتیب نزول سوره‌های قرآن است (ر.ک؛ شهرستانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۸-۱۳۳). البته به گفته برخی محققان، در تفسیر *مقاتل* (ر.ک؛ بلخی: ۱۴۲۳ ق.) چنین روایتی موجود نیست (ر.ک؛ ایازی، ۱۳۸۰: ۳۲).

○ نقد و بررسی

۱. روایت مقطوع و بدون سند است و از این رو، اعتباری ندارد.
۲. ظاهراً مراد از مقاتل، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی بلخی (م. ۱۵۰ ق.) صاحب تفسیر است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - شمرده است، ولی شیخ و کشی هر دو او را «بُتری مذهب» معرفی کرده‌اند (ر.ک؛ کشی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۲: ۳۴۹-۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۵ ق.: ۱۳۸؛ رقم ۴۹ و بابایی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۲۹). از نظر وثاقت، پیشینیان رجالی سخنی درباره وی ندارند و از متأخران، مامقانی او را ضعیف توصیف کرده است (ر.ک؛ مامقانی، بی تا، ج ۱: ۱۵۳؛ رقم ۱۲۰۹۴). به گفته ابن حجر، رجال‌شناسان اهل تسنن او را تکذیب و روایات او را ترک کرده‌اند (ر.ک؛ ابن حجر، بی تا، ج ۲: ۲۷۲؛ رقم ۱۳۴۷ و بابایی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۲۹). بنا بر آنچه گفته شد، مقاتل مورد اعتماد نیست و روایاتش نمی‌تواند پایه تفسیر قرار گیرد.
۳. در تفسیر مقاتل موجود، روایتی از مقاتل نقل شده که سوره فاتحة‌الکتاب را مدنی دانسته است! «قال: حدَّثنا عبیدالله، قال: و حدَّثنی أبی عن الهذیل عن مقاتل عن الضحاک عن ابن عباس عن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال: فاتحة‌الکتاب مدنیة» (بلخی، ۱۴۲۳ ق.، ج ۱: ۳۵). با توجه به قطعی بودن نزول فاتحة‌الکتاب در مکه، این روایت نشان می‌دهد باید نسبت به اسناد روایات منسوب به وی دقت بیشتری لحاظ کرد.

۵-۴. روایت چهارم

شهرستانی در همان منبع، جدولی از شعبه (۸۲-۱۶۰ ق.) از امام صادق^(ع) نقل کرده است.

○ نقد و بررسی

۱. این روایت شهرستانی نیز مقطوع و بدون سند، و از این نظر فاقد اعتبار است.

۲. وثاقت شعبه (شعبه بن حجاج بن ورد ازدی بصری) (م. ۱۶۰ ق.) نزد شیعه ثابت نیست و در منابع رجالی، مطلبی درباره او در دست نیست، جز اینکه ابوبسطام الأزدی العتکی الواسطی ثقه از او نقل حدیث کرده است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۵ ق.: ۲۲۴). همچنین، شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق^(ع) می‌داند و سندویبی او را شیعی مذهب و از ارباب حدیث می‌شمرد. البته اهل تسنن او را ثقه دانسته‌اند.

۶. روایات فوق در یک نگاه

روایات منقول از اهل بیت^(ع) که در بالا بیان شد، بی‌اعتبارند و کمترین اشکال آنها سند نداشتن آنهاست. از این رو، نمی‌توان هیچ تفسیری را بر پایه آنها مبتنی کرد و هر گونه تفسیر بر اساس آنها از مصادیق تفسیر به رأی قلمداد می‌شود. ممکن است ارائه تفسیر مبتنی بر این روایات و به صورت احتمالی بدون اشکال قلمداد شود، در پاسخ گفته می‌شود: ارائه تفسیر بر گونه محتمل نیز باید شأنیت ارائه داشته باشد، و گرنه حتی تفسیری که بر اساس سند صحیح ارائه می‌شود، به دلیل قطعی الصدور نبودن روایت، احتمالی است.

۷. روایات ترتیب نزول از صحابه

۱-۷. روایات عطا از ابن عباس

۱-۱-۷. روایت یکم

ابن ضریس در فضائل القرآن می‌گوید:

«أخبرنا أحمد، قثنا محمد قال: أنبا محمد بن عبد الله بن أبي جعفر الرازي قال: قال عمر بن هارون: قثنا عثمان بن عطاء، عن أبيه، عن ابن عباس قال: أول ما نُزل من القرآن بمكة و ما أنزل منه بالمدينة الأول فالأول، فكانت إذا نزلت فاتحة سورة بمكة فكتبت بمكة، ثم يزيد الله فيها ما يشاء. و كان أول ما أنزل من القرآن ﴿أَفْرَأَ﴾

بِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ ثُمَّ ﴿۲﴾ ن وَالْقَلَمِ ﴿۳﴾ ثُمَّ ﴿۴﴾ يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ ﴿۵﴾ (ابن
الضریس الجلی، ۱۴۰۸ق: ۳۳).

○ نقد و بررسی

۱. مهم ترین اشکال این روایت، موقوف بودن آن است. در مذهب شیعه، تنها قرآن و سنت اهل بیت^(ع) حجت است و اقوال صحابه، در صورت موثق بودن، تنها در فهم لغت، سبب نزول و مانند این ها حجت است و از آنجا که تفسیر قرآن (به دلیل روایات نهی از تفسیر به رأی) و نیز برخی نتایج مبتنی بر ترتیب نزول به حوزه فقه و آیات الأحکام مربوط است که درباره آن ها نیز روش فقهی و رعایت دقت های معمول مورد اتفاق است. استناد به این گونه روایات، حجت نیست و مشمول مناهای شریعت است. البته اهل تسنن استناد به روایات صحابه، به ویژه ابن عباس و ابتدای تفسیر بر آن ها را روا دانسته اند و این یکی از اصلی ترین اختلافات مبانی تفسیر شیعی و سنی است.

برخی در دفاع گفته اند که می توان موقوف بودن را به دشمنی بنی امیه با حضرت علی^(ع) و منع کتابت و نقل حدیث مرتبط دانست (ر.ک؛ نکونام، ۱۳۸۰: ۱۴۰ و بهجت پور، ۱۳۹۲: ۳۴۷)، لیکن این دفاع با توجه به کثرت نقل ابن عباس از پیغمبر اکرم^(ص) (و نیز نقل فضائل امیرالمؤمنین علی^(ع) که با جستجویی ساده قابل دسترسی است، پذیرفتنی نیست، بلکه با توجه به روایات فضائل امیرالمؤمنین علی^(ع) از ابن عباس و آنچه تاریخ درباره دفاع او از آن حضرت ثبت کرده، ذکر نکردن منبع و مأخذ به احتمال انتساب آن به حضرت علی^(ع) بیش از پیش آسیب می رساند. علامه طباطبائی درباره موقوف بودن و منبع اخذ این ترتیب از سوی ابن عباس آورده است:

«آنچه درباره این روایات می توان گفت این است که به هیچ وجه شایسته اعتماد نیستند؛ زیرا نه ارزش روایت دینی را دارند و نه ارزش نقل تاریخی، اما با ارزش روایت دینی؛ زیرا اتصال پیغمبر اکرم^(ص) را ندارد و تازه روشن نیست که ابن عباس این ترتیب را از خود پیغمبر اکرم^(ص) فرا گرفته یا از کسانی دیگر که معلوم نیست چه کسانی بوده اند و یا از راه نظر و اجتهاد که تنها

برای خودش حجیت دارد.^۱ اما با ارزش نقل تاریخی؛ زیرا ابن عباس جز زمان ناچیزی از زمان حیات پیغمبر اکرم^(ص) صحابت آن حضرت را درک نکرده است و بدیهی است که در نزول این همه سوره‌های قرآنی حاضر و شاهد نبوده است و اگر ترتیب نامبرده را از راه نظر و اجتهاد نیز به دست نیاورده باشد، از دیگران شنیده است و در نتیجه، خبری می‌شود بی‌ذکر مدرک و چنین نقل تاریخی بی‌ارزش است...» (طباطبائی، ۱۳۵۳: ۸۷).

همچنین، وی در تفسیر آیه ۴۴ سوره نحل آورده است:

«این آیه دلالت دارد بر حجیت قول رسول خدا^(ص) در بیان آیات قرآن و تفسیر آن و... اهل بیت^(ع) نیز ملحق به ایشان هستند؛ زیرا به حکم حدیث ثقلین، بیان ایشان هم بیان رسول خدا^(ص) و ملحق به آن است، برخلاف سایر افراد، هر چند صحابه، تابعین و یا علمای امت باشند؛ زیرا آیه شریفه شامل آنان نمی‌شود. نصی هم که بتوان به آن اعتماد نمود و دلالت بر حجیت مطلق کلام ایشان کند، در کار نیست» (همان، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۲: ۲۶۲).

گفتنی است روایات تاریخی را باید با روش تاریخی بررسی کرد؛ یعنی زمانی به یک روایت تاریخی می‌توان اعتنا کرد که یا از سوی افراد متعددی نقل شده باشد و یا محفوظ به قرائن اطمینان‌بخش باشد، و گرنه دست کم در تفسیر قرآن نمی‌توان به آن اعتنا کرد و بر اساس آن نمی‌توان از تفسیر به رأی مصون ماند. البته اگر بر اساس این روایات قرار باشد، احکام فقهی استخراج و استنباط شود و یا روایات تاریخی در مسیر استنباط دخیل باشد، همچنان که ترتیب نزول گاه در برخی آیات الأحکام چنین نقشی ایفا می‌کند، باید دقتی مضاعف به کار گرفت، البته اگر معتقد نباشیم که اساساً به دلیل موانعی که برای این روش در ابتدای مقاله بیان شد، اقوال غیر اهل بیت^(ص) در این موارد اثری ندارد و استنادپذیر نیست.

۲. برخی روایان حدیث، مجهول هستند (چه نامی از آن‌ها نیامده باشد و چه درباره آن‌ها مطلبی گفته نشده باشد) و این ضعف دیگر این روایت است. البته برخی در دفاع از روایان مجهول گفته‌اند که وجود افراد مجهول در اسناد روایات غیرفقهی به معنای

بی اعتباری محتوای گزارش قلمداد نمی‌شود، از آن رو که رجالیون و محدثان عمده همّت خود را به بررسی اسناد روایات فقهی مصروف کرده‌اند (ر.ک؛ نکونام، ۱۳۸۰: ۱۳۴ و بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۳۴۷). لیکن چنان که گفتیم، تفسیر قرآن با توجه به روایات نهی از تفسیر به رأی به حوزه فقه ورود می‌کند و باید بیش از روایات مثلاً اخلاقی و مانند آن که در اسناد آن‌ها مسامحه می‌شود، مورد دقت قرار گیرند، به‌ویژه اگر مانند روایات ترتیب نزول مبنای برخی تفسیرها، به‌ویژه برخی برداشت‌های فقهی باشد.

۳. وثاقت «عطا»ی یادشده ثابت نشده است. توضیح اینکه راوی «عطا»ی یادشده، «عثمان» - فرزندش - است^۳ و در بین سه معاصر با نام عطاء، تنها «عطای خراسانی» صاحب فرزندی به نام عثمان بوده است^۴. در جدول ذیل، وضعیت سه عطاء مقایسه شده است:

نام	تاریخ	مذهب	توضیح
عطاء خراسانی (عطاء بن ابي مسلم ابو عثمان خراسانی)	۱۳۵۰ ق.	نامشخص	تابعی و نزد شیعه مجهول و نزد اهل تسنن در وثاقت او اختلاف است (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۰۷ و ابن حجر، ۱۴۰۴ ق، ج ۷: ۱۹۱؛ بخاری، ۱۴۰۶ ق: ۹۴؛ همان، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۷۰). به گفته داوودی، وی راستگو بود، لیکن زیاد اشتباه می‌کرد و در نقل روایت، ارسال و تدلیس داشت (ر.ک؛ نویهض، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۳۷۹، ۳۸۰؛ رقم ۳۲۹).

نام	تاریخ	مذهب	توضیح
عطاء بن ابي رباح قریشی ملکی (ابومحمد)	۱۱۵/۱۱۴-۲۷ ق.	شیعه	تابعی و از راویان مذکور در تفسیر قمی است که به نظر برخی، مشمول توثیق عام مقدمه آن تفسیر می‌باشد. وی از جمله راویان برخی روایات امامت اهل بیت ^(ع) است. گفتنی است ظاهراً شخص دیگری به نام عطاء بن رباح وجود دارد که از اصحاب حضرت علی ^(ع) و مخلط ^۵ (از نظر رجالی ضعیف) بوده است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ بابایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹۱-۱۹۲). احتمال یکی بودن این دو نیز وجود دارد.
عطاء بن سائب (ابومحمد/ ابوزید/ ابوالسائب عطاء بن سائب ثقفی کوفی)	م. ۱۳۶ ق.	نامشخص	تابعی است و اهل تسنن در وثاقت وی اختلاف دارند و رجالیان شیعه درباره وی سخنی نگفته‌اند. از این رو، وثاقت او نامشخص است. بر اساس قرائنی احتمال می‌رود مستبصر و شیعه شده باشد که اگر این مطلب اثبات شود، ممکن است در اثبات وثاقت او نیز به کار آید (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ بابایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۱۰).

۴. عمر بن هارون واسطه دیگر این سند است که در غالب اسناد عطاء حضور دارد. منظور از عمر بن هارون، بلخی است نه ثقفی؛ زیرا عمر بن هارون ثقفی تنها یک راوی دارد و آن، عون بن جریر است که البته او هم مجهول الحال است و مانند عمر بن هارون در تراجم شیعی، سخنی درباره آن‌ها به میان نیامده است، جز اینکه شیخ درباره او گفته است: «عون بن جریر صاحب عمر بن هارون الثقفی، له کتاب، أخبرنا به جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عنه» (الطوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۳۵). گفتنی است هر چند احمد بن ابي عبدالله برقی ثقه و جلیل القدر است، لیکن پدرش به گفته نجاشی -

رجال شناس معروف - در حدیث ضعیف بوده، هرچند به وثاقت او اذعان کرده است (ر.ک؛ النجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۵؛ ش ۸۹۸).

اما عمر بن هارون بلخی نزد رجال شناسان شیعه مجهول الحال است، اما علامه امینی درباره او گفته است:

«عمر بن هارون البلخی أبو حفص المتوفی ۱۹۴، کذاب خبیث متروک الحدیث. قال أبو زکریا: قد کتبت عنه ثم تبین لنا أمره بعد ذلك فخرقت حدیثه کله ما عندی عنه کلمة إلا أحادیث علی ظهر دفتر خرقتها کلها: عمر بن هارون بلخی ابو حفص، متوفی در سال ۱۹۴ قمری کذاب، خبیث و متروک الحدیث است. ابو زکریا گفته است: از او مطالبی نوشته بودم، سپس حالش برای ما آشکار شد، نوشته را پاره کردم تا جایی که یک سخن از او پیش من باقی نماند، مگر آنچه که پشت دفتر پاره شده باقی مانده است» (امینی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ۴۱).

علامه سید جعفر مرتضی عاملی نیز او را از وضاعین دانسته که هفتاد هزار حدیث او دور ریخته شده است! (ر.ک؛ مرتضی عاملی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱: ۱۰۲).

۷-۱-۲. روایت دوم

طبرسی در مجمع البیان می گوید:

«حدثنا السيد أبو الحمد مهدی بن نزار الحسينی القاینی قال أخبرنا الحاکم أبو القسم عبیدالله بن عبد الله الحسکانی قال حدثنا أبو نصر المفسر قال حدثنی عمی أبو حامد إملاء قال حدثنی الفزازی أبو یوسف یعقوب بن محمد المقری قال حدثنا محمد بن یزید السلمی قال حدثنا زید بن موسی قال حدثنا عمرو بن هارون عن عثمان بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس قال أول ما أنزل بمكة ﴿إِثْرًا بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ ثم ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ ثم...» (طبرسی، ۱۳۷۲ ج ۱۰: ۶۱۲).

○ نقد و بررسی

این روایت نیز مشمول نقد روایت پیشین است، مضافاً که برخی روایان این روایت مانند روایت پیشین مجهول الحال والنسب هستند و از این رو، تعیین وثاقت آن‌ها از دیدگاه شیعه امکان‌پذیر نخواهد بود.

۷-۱-۳. روایت سوم و چهارم

ابن ضریس (محمد بن ایوب، متوفی ۲۹۴ ق.) در فضائل القرآن می‌گوید: «أخبرنا أحمد، قثنا محمد قال: أنبا ابن أبي جعفر قال: قال عمر [بن هارون]: حدثني ابن جريج، عن عطاء الخراساني، عن ابن عباس بنحوه [روایت اول] إلا أن ابن جريج قال: والضُّحى مكى أو مدنى و لم يذكر الحروف و لا الآى» (ابن الضریس البجلی، ۱۴۰۸ ق.: ۳۳).

همین روایت را ابن ندیم (متوفی ۴۳۸ ق.) در فهرست خود با سند مختصر (حدیث ابن جریج عن عطاء الخراسانی عن ابن عباس) گزارش کرده است، البته با تفاوت در مکان چند سوره (ر. ک؛ ابن ندیم، بی تا: ۳۶).

○ نقد و بررسی

۱. روایت، موقوف است و به دلیل آنچه پیش تر از علامه درباره حضور نداشتن ابن عباس در طول نزول سوره‌های قرآن نقل کردیم، شایسته اعتنا و اعتماد نیست.

۲. برخی روایان حدیث مجهول هستند.

۳. تشیع و ثقه بودن ابن جریج نزد رجال‌شناسان شیعه ثابت نیست. ابن داوود و علامه حلی او را در زمره ضعفا و غیر معتمدان آورده‌اند (ر. ک؛ ابن داوود، ۱۳۹۲ ق.: ۲۵۷؛ رقم ۳۱۱؛ حلی، ۱۴۰۲ ق.: ۲۴۰؛ رقم ۳ و بابایی، ۱۳۸۷: ۲۳۰). ابن جریج از نظر اهل تسنن ثقه است، لیکن به گفته ابن حیان و ذهبی تدلیس می‌کرده است (ر. ک؛ ابوحاتم، ۱۴۰۱ ق.، ج ۷: ۹۳؛ ابن حجر، بی تا، ج ۱: ۶۱۷ و بابایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۳۱). ابن حجر او را در

طبقات المدلسین آورده است و از دارقطنی نقل کرده که گفته است: «بدترین تدلیس، تدلیس ابن جریج است» (ر.ک؛ ابن حجر، بی تا، الف: ۴۱؛ رقم ۸۳ و بابایی، ۱۳۸۷: ۲۳۱). در مجموع، با توجه به توصیفات یادشده، نمی توان به روایات ابن جریج اعتماد کرد.

۷-۱-۵. روایت پنجم

حسکانی در شواهد التنزیل آورده است:

«الف) فَلَقَدْ حَدَّثَنَا عَنْ أَبِي الشَّيْخِ الْأَصْبَهَانِيِّ [قَالَ: أَخْبَرَنَا بُهْلُولُ الْأَنْبَارِيِّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الرَّازِيِّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ].»

ب) وَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ الْمُفَسِّرُ حَدَّثَنَا عَمِّي أَبُو حَامِدٍ إِثْلَاءَ سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ [وَ ثَلَاثِينَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يُوْسُفَ يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُقْرِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ السُّلَمِيِّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَبِي مُوسَى حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: أَوَّلُ مَا نَزَلَ بِمَكَّةَ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ وَ ذَكَرَ [كَلَامَهُ] إِلَى قَوْلِهِ: هَذَا مَا نَزَلَ بِمَكَّةَ [وَ هِيَ] خَمْسٌ وَ ثَمَانُونَ سُورَةً. وَ أَوَّلُ مَا نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ الْبَقْرَةَ، وَ آلَ عِمْرَانَ، وَ الْأَنْفَالَ، وَ الْأَحْزَابَ، وَ الْمُتَحِنَةَ، وَ إِذَا زُلْزِلَتْ وَ الْحَدِيدَ، وَ مُحَمَّدٌ، وَ الرَّعْدُ، وَ الرَّحْمَنُ، وَ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ! وَ الطَّلَاقُ. وَ ذَكَرَ إِلَى قَوْلِهِ: فَذَلِكَ ثَمَانِي وَ عِشْرُونَ سُورَةً - مِمَّا نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ. هَذَا لَفْظُ أَبِي نَصْرِ، وَ قَالَ: بُهْلُولُ: ثُمَّ أَنْزَلَ بِالْمَدِينَةِ، الْبَقْرَةَ، ثُمَّ الْأَنْفَالَ، ثُمَّ آلَ عِمْرَانَ، ثُمَّ الْأَحْزَابَ، ثُمَّ الْمُتَحِنَةَ، ثُمَّ النَّسَاءَ، ثُمَّ إِذَا زُلْزِلَتْ ثُمَّ الْحَدِيدَ، ثُمَّ سُورَةَ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الرَّعْدَ، ثُمَّ سُورَةَ الرَّحْمَنِ، ثُمَّ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ، ثُمَّ الطَّلَاقُ. وَ ذَكَرَ إِلَى قَوْلِهِ: «فَذَلِكَ ثَمَانِيَّةٌ وَ عِشْرُونَ» وَ زَادَ:

ج) قَالَ عُمَرُ بْنُ هَارُونَ: [وَ] حَدَّثَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءِ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ نَحْوَهُ (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۴۰۹-۴۱۰).

○ نقد و بررسی

۱. وجود مجاهیل در اسناد این روایات، مشکل عمومی آن‌هاست.
۲. چنان‌که در روایت سوم و چهارم گذشت، ابن جریج مورد اعتماد نیست.
۳. وضعیت عمر بن هارون نیز در نقد روایات پیشین روشن شد.
۴. درباره روایت شماره «ج» به روایات سوم و چهارم مراجعه شود.

۶۱-۷. روایت ششم

در کتاب *المبانی لنظم المعانی* آمده است: «أخبرنا ابونصر المفسر قال حدثنا أبوسهل الأنماری قال حدثنا محمد بن حاتم الجوزجانی وغيره قالوا: أخبرنا ابراهیم بن یوسف (م. ۲۴۹ ق.) قال حدثنا عمر بن هارون، حدثنا عثمان بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس قال: أوّل ما أنزل بمكة...» (*المبانی لنظم المعانی*، ۱۳۹۲ ق.: ۱۲۰).

○ نقد و بررسی

۱. مؤلف کتاب *المبانی لنظم المعانی* (چاپ شده در *مقدمتان فی علوم القرآن*، به کوشش آرتور جفری، قاهره، ۱۳۹۲ ق./۱۹۷۲ م.) مجهول بوده است و چنان‌که در بالا گذشت، این ضعف بزرگی برای کتاب به شمار می‌رود.
۲. عدم وثاقت عمر بن هارون و بررسی شخصیت او گذشت.
۲. در سند، افراد مجهول وجود دارند که ضعفی برای آن است؛ از جمله درباره ابوسهل (محمد بن محمد بن علی طالقانی) انماری به جز اینکه نام وی ضمن برخی از احادیث آمده است، اطلاعی در دست نداریم (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ رحمتی، ۱۳۸۳: ۵۲-۳۷ و همان، ۱۳۸۰: ۶۵).

۷-۱-۷. جمع‌بندی روایات عطا

۱. این روایات جز در موارد اندک ترتیب یکسانی گزارش کرده‌اند.
۲. وثاقت خود عطاء و برخی راویان او ثابت نشده یا مخدوش است و برخی راویان نیز مجهول هستند.
۳. روایات عطاء از ابن عباس موقوف و از نظر علمای شیعه غیرمعتبر است.
۴. از بین روایات شش گانه فوق، روایت سوم و چهارم از طریق ابن جریر و بقیه از طریق عمر بن هارون بلخی نقل شده‌است. بنابراین، همه این روایات در دو طبقه از یک فرد و در طبقه سوم یا چهارم از طریق دو نفر نقل شده‌است. بر اساس بررسی فوق، وثاقت ابن جریر نزد شیعه ثابت نیست و نزد برخی رجال‌شناسان اهل تسنن نیز اهل تدلیس بوده‌است.
- عمر بن هارون نیز نزد رجال‌شناسان شیعه، مجهول‌الحال است و نزد برخی رجال‌شناسان اهل تسنن و تشیع جزء وضاعین و کذآیینی است که هفتاد هزار حدیث او دور انداخته شده‌است! بنابراین، به هیچ روی نمی‌توان به روایات عطا که تنها از این دو نفر نقل شده، اعتماد کرد.
۵. با توجه به مطالب فوق، بطلان این ادعا آشکار می‌شود که «در میان اسناد بالا [روایات ترتیب نزول]، روایات منقول از ابن عباس از طریق «عطاء»، همگی از افراد قابل اعتماد و موثق شمرده شده‌اند» (بهجت پور، ۱۳۹۲: ۳۴۴). نویسنده تفسیر تنزیلی با تکیه بر اعتماد شماری از علما به این روایات^۷ تأکید کرده‌است: «در میان اسناد بالا، روایات منقول از ابن عباس از طریق عطا همگی از افراد قابل اعتماد و موثق شمرده شده‌اند. این امر نگرانی نسبت به فقدان چند طریق معتبر در میان روایات فوق را مرتفع می‌کند» (همان: ۳۴۴). البته در جایی دیگر به صراحت گفته‌است: «به عبارت دیگر، چون امکان اعتماد به یک سند قطعی وجود نداشت، از طریق تجمیع روایات مسند و مقایسه میان آن‌ها و داوری متن قرآن در موارد اختلاف به جدول قابل اعتماد دست یافتیم» (همان).

۲-۷. روایات مجاهد از ابن عباس

۱-۲-۷. روایت یکم

بیهقی (م. ۴۵۸ ق.) در کتاب *دلائل النبوة* سندی بدین گونه آورده است:

«و قد أخبرنا علی بن احمد بن عبدان، قال أخبرنا أحمد بن عبيد الصنفار، قال حدثنا محمد بن الفضل بن جابر، قال حدثنا اسماعيل بن عبدالله زرارَةَ الرقي، قال حدثنا عبدالعزيز بن عبدالرحمن القرشي، قال حدثنا خصيف، عن مجاهد عن ابن عباس أنه قال: إنَّ أوَّل ما أنزل الله على نبيه عليه السَّلام من القرآن إقرأ باسم ربِّك الَّذي خلق... فذكر معنى هذا الحديث و ذكر السُّور التي سقطت من الرواية الأوَّل في ذكر ما نزل بمكة و لهذا الحديث شاهد في تفسير مقاتل وغيره من اهل التفسير، مع المرسل الصَّحيح الَّذي تقدم ذكره» (بیهقی، ۱۴۰۵ ق.، ج ۷: ۱۴۴).

○ نقد و بررسی

۱. مانند روایات پیشین، موقوف و غیر قابل استناد است.
۲. سند از رجال مجهول رنج می برد؛ مانند اسماعیل بن عبدالله زرارَةَ الرقی و احمد بن عبيد الصنفار و ...
۳. ذهبی در *سير اعلام النبلاء* درباره خصيف بن عبدالرحمن که از راویان این حدیث است، نقل کرده است: «وثقه يحيى بن معين. و قال النسائي: صالح. و قال أحمد بن حنبل: ليس بحجة. و قال أبو حاتم: سيء الحفظ... و قال ابن أبي نجیح: كان من صالحی الناس... و قال أحمد أيضا: ليس بقوى، تكلم في الإرجاء. و قال يحيى القطان: كُنَّا نجتنب خصيفا» (ذهبی، ۱۹۸۵ م.، ج ۶: ۱۴۵-۱۴۶).

با این وصف، حتی وثاقت او نزد اهل تسنن محل بحث است.

۲-۲-۷. روایت دوم

حسکانی در *شواهد التنزیل* می گوید: «وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ الرَّقِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيُّ حَدَّثَنَا خُضَيْفٌ، عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: ...» (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۴۱۱).

○ نقد و بررسی

این روایت مانند روایت اول ابن مجاهد است. در نتیجه، از مجاهد تنها یک روایت از ابن عباس نقل شده که افزون بر موقوف بودن، به دلایل پیشین معتبر نیست.

۳-۲-۷. روایات ابوصالح از ابن عباس

از دیگر شاگردان ابن عباس، «ابوصالح» است که در چند روایت، راوی ترتیب نزول از ابن عباس است:

روایت یکم: یعقوبی (م. ۲۸۴ق). در تاریخ خود آورده است: «نزل من القرآن بمكة اثنتان وثمانون (البتة فقط ۷۹ سورة مكي را ذکر کرده است) علی ما رواه محمد بن حفص ابن أسد الكوفي، عن محمد بن كثير و محمد بن السائب الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس: وكان أول ما نزل على رسول الله إقرأ باسم ربك الذي خلق...» (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۳۳).

روایت دوم: صاحب المبانی فی نظم القرآن (تألیف ۴۲۵ق). سندش را چنین گزارش می کند:

«أخبرنا الإمام أبو عبد الله محمد بن علي رضي الله عنه وارضاه وجعل النة منقلبه ومأواه قال أخبرنا الإمام أبو النضر محمد بن علي الطالقاني الانماري رحمة الله و ذكره في كتاب فيه ما فيه وأخبرني الشيخ أبو القاسم عبد الله بن محمّشاد رضي الله

عنه بهراه قال اجازلی الشیخ ابوسهل محمدبن محمدبن علی الأنماری بکتاب فيه ما فيه قال حدثنا عبدالله بن محمدبن سلیم قال حدثنا صالح بن محمد الترمذی، قال حدثنا محمدبن مروان الكلبي (م. ح ۱۹۵ ق.) عن أبي صالح عن ابن عباس، قال: أول شيء نزل بمكة اقرء باسم ربك» (جفری، ۱۳۹۲ ق.: ۸).

روایت سوم: حاکم حسکانی (م. ۵۲۴ ق.) نیز همین روایت را از ابي صالح از ابن عباس با سند خود آورده است:

«قرأت في التفسير تأليف أبي القاسم عبدالله بن محمّشاد بن اسحاق قال: كتب إلينا أبوسهل محمدبن محمدبن علي الطالقاني (قال) أخبرنا عبدالله بن محمدبن سلیم حدثنا محمدبن مروان عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال: أول شيء نزل بمكة إقرأ باسم ربك الذي خلق...» (حسکانی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۲: ۴۱۱-۴۱۲).

○ نقد و بررسی

۱. روایات یادشده موقوف و بی اعتبارند.
۲. در دو روایت، «محمدبن مروان» قرار دارد، با این تفاوت که در روایت دوم، موصوف به «کلبی» است و در روایت سوم از «کلبی» نقل کرده است که البته احتمال خطا در روایت دوم بعید نیست؛ زیرا عنوان «محمدبن مروان کلبی» شناخته شده نیست. محمدبن مروان عنوان مشترکی بین حداقل شش عنوان است که همه آنها از نظر رجال شناسان شیعی مجهول به شمار می روند (ر.ک؛ خوئی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۱۷: ۲۱۹-۲۲۱). البته اگر محمدبن مروان را سدی صغیر به شمار آوریم، نزد اهل تسنن ضعیف شمرده شده است (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۴۰) و نزد شیعه، مجهول است (ر.ک؛ خوئی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۱۷: ۲۱۹-۲۲۱). البته اگر نزد رجالیان شیعی مورد وثوق و تأیید بود، ما بر اساس مبانی شیعی در اصول، تضعیف های اهل تسنن را نادیده می گرفتیم. گفتنی است نویسنده التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۴) از سدی صغیر تمجید کرده، وی را ثقه دانسته است، لیکن به نظر می رسد وی بین محمدبن مروان

سدی صغیر و محمدبن مروان بصری خلط کرده است. از این رو، تأیید و تمجید وی از سدی مورد تأمل است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ کشی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۳: ۲۱۴). همچنین، وی در بحث غرائق، با تضعیف طریق کلبی از ابی صالح از ابن عباس گفته است: «و أما طریق الکلبی إلی ابن عباس عن طریق ابی صالح فموهون بالإتفاق، قال: جلال الدین السیوطی: هی أوهی الطرق» (سیوطی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۲: ۱۸۹ و معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۹).

۳. در روایت نخست، «محمدبن حفص ابن اسد الکوفی» ناشناخته است.

۴. ضعف‌های دیگر روایات سوم و چهارم، مجهول بودن مؤلف المبانی و ناشناخته بودن ابوسهل است که پیش از این گذشت.

در مجموع، با توجه به نقدهای فوق، روایات فوق بی اعتبار و غیر قابل استناد می باشند.

۷-۲-۴. روایت ترتیب نزول از جابر بن زید

سیوطی (م. ۹۱۱ ق.) در *الایقان فی علوم القرآن*: «قال أبوبکر محمدبن الحارث بن أبيض فی جزئه المشهور: حدّثنا أبو العباس عبیدالله بن محمدبن أعین البغدادی، حدّثنا حسان بن ابراهیم الکرمانی، حدّثنا أمیة الأزدی، عن جابر بن زید، قال: ...» (سیوطی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۲: ۱۱۰).

○ نقد و بررسی

۱. ظاهراً مراد از «جابر بن زید» (م. ۹۳ یا ۱۰۳ ق.)، ابوالشعثاء از فقهای تابعین و محدثان اباضیه است. بر این اساس، حتی نزد اهل تسنن نیز روایت او حجت نیست.

۲. ابوبکر محمدبن حارث بن أبيض و نیز ابوالعباس عبیدالله... مجهول هستند.

۳. حسان بن ابراهیم کرمانی، قاضی کرمان، نیز از سوی بزرگان رجال شناس اهل تسنن تضعیف شده است. ابن حجر عسقلانی گفته است: «حسان بن ابراهیم بن عبدالله الکرمانی... سمعت احمد یوثق حسان بن ابراهیم... قال النسائی: لیس بالقوی و قال ابن عدی: قد حدث

بأفراد كثيرة و هو عندي من أهل الصدق إلا أنه يغلط في الشيء ولا يتعمد و... قال ابن حبان في الثقات: ربّما أخطأ و...» (هندی، ۱۳۶۶، ج ۱۸: ۶۱). بنابراین، این روایت نیز مانند روایات پیشین، مخدوش و غیرمعتبر و غیر قابل استناد است.

۷-۲-۵. روایت ترتیب نزول از عکرمه و حسن

از عکرمه و حسن نیز جدول ترتیب نزول وارد شده است.

روایت یکم: بیهقی در تاریخ خود آورده است:

«أخبرنا أبو عبد الله الحافظ، قال: أخبرنا أبو محمد بن زياد العدل، قال: حدثنا محمد بن إسحاق، قال: حدثنا يعقوب بن إبراهيم الدورقي، قال: حدثنا أحمد بن نصر بن مالك الخزاعي، قال: حدثنا علي بن الحسين ابن واقد، عن أبيه، قال: حدثنا يزيد النحوي عن عكرمة، والحسن بن أبي الحسن، قال: أنزل الله من القرآن بمكة: اقرأ باسم ربك الذي خلق ون والقلم و... قال أبو بكر: والتاسعة يريد سورة يونس قلت: وقد سقط من هذه الرواية ذكر فاتحة الكتاب والأعراف كهيعص... فيها نزل بمكة» (بیهقی، ۱۴۰۵ ق، ج ۷: ۱۴۲-۱۴۴).

روایت دوم: زهری در کتاب *تنزیل القرآن* ترتیب نزول سوره را بدون ذکر سند آورده است. زهری جزء اولین مؤلفان در ترتیب نزول قرآن می باشد.

○ نقد و بررسی

۱. این روایات نیز به دلیل موقوف بودن غیر قابل استناد هستند.
۲. غالب رجال سند، شناخته شده نیستند و آن‌ها که شناخته شده‌اند، وثاقت آنان روشن نیست؛ مثلاً علی بن حسین بن واقد که برخی محدثان مانند نسائی او را توثیق کرده‌اند، ابوحاتم او را تضعیف کرده است (ر.ک؛ ابو عبیده، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۱۳۴) و البانی گفته است که او را نمی‌شناسد (ر.ک؛ البانی، بی تا: ۴۲۶؛ ح ۴۴۱۳).

۳. راوی دیگر، عکرمة است. در مذهب عکرمة (۱۰۷-۲۷ ق.) اختلاف است. مصعب زبیری گفته است: «عکرمة دیدگاه خوارج را داشت» (ر.ک؛ عسقلانی، ۱۴۰۴ ق.)، ج ۷: ۲۴۰). مامقانی فرموده است:

«به هر حال، اینکه عکرمة غلام ابن عباس، منحرف بوده، نیازی به برهان ندارد؛ چنان که سیدبن طاووس در تحریر طاووسی به این موضوع تنبیه کرده، گفته است: حدیثی وارد شده که گواهی می‌دهد عکرمة بر طریق [مستقیم] نبود و حال او از این جهت ظاهر است و احتیاجی به اعتبار روایت ندارد. از خبری که سروی (ابن شهر آشوب) در مناقب نقل کرده است، ظاهر می‌شود که عکرمة به مقام اباجعفر (امام باقر)، علیه السلام، ناآگاه بود و مزیتی برای حضرت قائل نبود، تا آنجا که ابن عباس و غیر او را بر حضرت تفضیل می‌داد. علامه نیز فرموده است: او [عکرمة] از اصحاب ما و بر طریقه ما نیست» (مامقانی، بی تا، ج ۲: ۲۵۶).

عکرمة ذیل آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (الأحزاب / ۳۳) از عکرمة روایت شده که منظور از اهل بیت در این آیه، همسران پیامبر است و هر کس بخواهد، در این مدعا با او مباحله می‌کنم (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق.)، ج ۵: ۱۹۸؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ بابایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۷۶-۱۷۹).

۴. به باور نگارنده، اگر بخواهیم از بین روایات فوق، کم‌اشکال‌ترین روایت را انتخاب کنیم، روایت بیهقی از عکرمة و حسن بصری است. بیهقی عین همین ترتیب را به نقل از مجاهد از ابن عباس نیز آورده که سند آن پیش‌تر گذشت. از نظر محتوا نیز این ترتیب بر ترتیب‌های دیگر به لحاظ مقایسه محتوای سوره‌های احزاب، حشر و نور برتری دارد و برخی اشکالات محتوایی این سوره‌ها بر اساس ترتیب دیگر جداول پیش نمی‌آید (بررسی محتوایی این سه به مجالی مستقل نیاز دارد و در این مختصر نمی‌گنجد).

نتیجه‌گیری

از مجموع بررسی‌های فوق نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. نظریه تفسیر بر پایه روایات ترتیب نزول، صرف نظر از مبانی، به دلیل ضعف شدید روایات ترتیب نزول از زیرساخت مناسب بی بهره است.
۲. هیچ یک از روایات یادشده (که فهرست کامل یا نسبتاً جامعی از سوره‌های قرآن ارائه کرده‌اند)، به دلیل کلی مقطوع یا موقوف بودن قابل استناد نیستند، لیکن با صرف نظر از این قضاوت کلی، از دیدگاه اهل تسنن و نیز مسامحه کنندگان در روایات تفسیری نیز به دلایل دیگر اعتبار لازم را ندارند.
۳. یکی از اشکالات کلی روایات مسند ترتیب نزول، مجهول و ضعیف بودن برخی از روایان آنهاست. در بین روایات ترتیب نزول، روایت عطاء خراسانی از ابن عباس مورد استناد و اعتماد برخی محققان قرار گرفته است، لیکن این روایات افزون بر مجاهیل و عدم اثبات وثاقت عطاء نزد شیعه و یا خطای زیاد و تدلیس نزد برخی رجال شناسان اهل تسنن، از دو راوی دیگر که در اسناد روایات منقول از عطاء وجود دارند، رنج می برد. دو راوی یادشده، «ابن جریر» و «عمر بن هارون» هستند.
۴. فهرست‌های ترکیبی برخی از محققان که گردآمده از برخی روایات ترتیب نزول می باشد نیز افزون بر اشکالات یادشده، از عدم تأیید کلی نیز رنج می برد.
۵. به باور نگارنده، ترتیب نزول معتبر - فارغ از روایات ترتیب نزول - در جایگاه یک قرینه تفسیری، تنها در چهارچوب اصول عقلایی محاوره قابل استناد است.

پی نوشت‌ها

- ۱- درباره سبب و زمان نزول، گفتار غیر معصومان به شرطی حجت است که از نقل آنها اطمینان حاصل شود و پایه این اطمینان نقل از حس خود آنهاست. بنابراین، اگر تابعی حادثه‌ای را که خود حضور نداشته، از دیگری نقل کند، باید مشخص باشد آن که از او نقل کرده، وثاقت لازم را دارد و خود حادثه را دیده است یا خیر. خلاصه اینکه بررسی‌ها عیناً بر شخص منقول عنه ارجاع می شود و مسیر پژوهش رجالی باید در همه روایان حتی فردی که خود حادثه را دیده است، برپا شود. افزون بر این، سخنان

غیر معصوم تنها در نقل اخبار تا توصیف فضا و شرایط زمان و مانند این‌ها حجت است و اجتهاد از آن‌ها که از خطا و اشتباه مصون نیستند، پذیرفتنی نیست و حجت هم نمی‌باشد.

۲- وی «أحمد بن أبي عمر زاهد اندرابی (م. ۴۷۰ ق.) مشهور به ابو عبدالله خراسانی» است. وی به وثاقت، زهد و عبادت مشهور و در علم قرائات نیز زبان‌زد بود و در این حیطه، تألیف‌هایی نیز داشته‌است. اندرابی سالیانی در نیشابور اقامت داشته‌است. عبدالغافر وی را به هنگام سماع صحیح مسلم و دیگر کتب دیده‌است. اندرابی در روز پنج‌شنبه، ۲۱ ربیع‌الأول سال ۴۷۰ هجری قمری در گذشته است (ر.ک؛ الفارسی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۸).

۳- «و قد رواه الأستاذ أحمد الزاهد یاسناده عن عثمان بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس...» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۱۳).

۴- در برخی روایات، «عطاء خراسانی» آمده‌است؛ مانند: «و رواه عن عثمان بن عطاء جماعة أخبرونا عن أحمد بن حرب الزاهد، قال: حدثني صالح بن عبدالله الترمذی فی التفسیر من تألیفه [قال: حدثنا عمر بن هارون، عن ابن جریج، عن عطاء الخراسانی عن ابن عباس]» (حسکانی، ۱۴۱۱ ق.، ج ۲: ۴۰۹-۴۱۱ و بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۳۲۳-۳۲۴).

۵- مخلط به کسی می‌گویند که اعتقاد حق و باطل یا روایات منکر و غیر منکر یا سند روایات و یا مطالب صحیح و ناصحیح را به هم آمیخته باشند (ر.ک؛ کلباسی، ۱۳۳۲، ج ۲: ۹۸).

۶- وَ رَوَاهُ أَيْضاً الْبَيْهَقِيُّ فِي عُنْوَانِ: «ذِكْرِ السُّورِ الَّتِي نَزَلَتْ بِمَكَّةَ وَ الَّتِي نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ» مِنْ كِتَابِ دَلَائِلِ النَّبُوَّةِ الْوَرَقِ ۲۷۲- ب - .

۷- نویسنده تفسیر تنزیلی مدعی است: «دانشمندان علوم قرآن و کسانی که در این گونه روایات ورود دارند، بر این راویان و اسناد روایات اعتماد کرده‌اند» (بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۳۴۷) و به منابع ذیل ارجاع داده‌اند: «شهرستانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۷؛ زرکشی، بی‌تا، ج ۱: ۲۵۰ و معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۹-۱۰۳». این در حالی است که مثلاً استاد معرفت

آورده است: «وثق بها العلماء أكثرها». البته ایشان روشن نکرده اند که موضع علمای شیعه در این زمینه چیست و آیا آن‌ها جزو اکثریت هستند یا اقلیت.

منابع و مأخذ

آل سلمان، ابو عبیده حسن. (۱۴۱۲ق. / ۲۰۰۱م.). *مجموعه أجزاء حدیثیه*. ط ۱. بیروت: دار ابن حزم.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی تا). الف. *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (طبقات المدلسین)*. اردن: مکتبه المنار.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی تا). ب. *تقریب التهذیب*. بیروت: دار المعرفة. (۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دار

الفکر.

ابن داوود حلّی، حسن بن علی. (۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.). *کتاب الرجال*. نجف: منشورات مطبعة الحیدریه.

ابن الضریس البجلی، محمد بن ایوب. (۱۴۰۸ق.). *فضائل القرآن و ما أنزل من القرآن بمکة و ما أنزل بالمدينة*. ج ۱. دمشق: دار الفکر.

ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۳۹۲ق.). *مقدتان فی علوم القرآن*. چاپ آرتور جفری و عبدالله اسماعیل صاوی. قاهره: مکتبه الخانجی.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (بی تا). *الفهرست*. بی جا: بی نا.

ابوحاتم، محمد بن حبان. (۱۴۰۱ق.). *کتاب الثقات*. هند: دائرة المعارف العثمانیه.

البانی، محمد. (بی تا). *التعلیقات الحسان علی صحیح ابن حبان*. جدّه: دارباوزیر.

امینی، سید عبدالحسین. (۱۴۲۰ق.). *سلسله الکتّابین والوَضّاعین*. تحقیق سید رامی یوزبکی. ج ۱. قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه.

انصاری قمی، حسن. (۱۳۷۸). «درباره دو کتاب از سلسله پژوهش های تفسیر تطبیقی».

کتاب ماه دین. ش ۲۵ (پیاپی ۱۴۵). صص ۴۸-۴۶.

- ایازی، سیدمحمدعلی. (۱۳۷۸). *کاوشی در تاریخ جمع قرآن*. چ ۱. قم: کتاب مبین.
- _____ . (۱۳۸۰). *مصحف امام علی (ع)*. چ ۱. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- بابائی، علی اکبر. (۱۳۸۷). *تاریخ تفسیر قرآن*. چ ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابائی، علی اکبر، غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد. (۱۳۷۹). *روش شناسی تفسیر قرآن*. چ ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
- بخاری، محمدبن اسماعیل. (۱۴۰۷ق.). *التاریخ الکبیر*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ . (۱۴۰۶ق. / ۱۹۸۶م.). *کتاب الضعفاء الصغیر*. بیروت: دار المعرفة.
- بهجت پور، عبد الکریم. (۱۳۹۲). *تفسیر تنزیلی*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بیهقی، احمدبن الحسین. (۱۴۰۵ق. / ۱۹۸۵م.). *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*. تحقیق عبدالمعطی قلجی. ط ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جلالی نائینی، سیدمحمدرضا. (۱۳۹۰). *تاریخ مع قرن کریم*. چ ۳. تهران: سخن.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق.). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. ط ۱. تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی؛ مؤسسة الطبع و النشر.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق.). *رجال العلامة الحلی*. قم: منشورات الرضی.
- خضرمی، عبدالرحمن بن محمد (ابن خلدون). (۱۳۶۳). *العبر تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چ ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- خوئی، سیدابوالقاسم. (۱۴۰۹ق.). *معجم الرجال الحدیث*. قم: مدینه العلم.
- ذهبی، محمدبن احمد. (۱۹۸۵م.). *سیر اعلام النبلاء*. تحقیق شعیب الارناؤوط و دیگران. چ ۳. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- _____ . (۱۴۰۹ق. / ۱۹۸۸م.). *سیر اعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- _____ . (۱۴۱۳ق. / ۱۹۹۳م.). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. ط ۲. بیروت: دار الکتب العربی.

رحمتی، محمد کاظم. (۱۳۸۰). «پژوهشی در باره کرامیه». *کتاب ماه دین*. ش ۴۳. صص ۵۲-۳۷.

زرکشی، محمد بن عبدالله. (بی تا). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دار المعرفة. سبحانی، جعفر. (بی تا). *فروع ابدیت*. قم: دار التبلیغ اسلامی. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق. / ۲۰۰۱م.). *الإتقان فی علوم القرآن*. ج ۲. بیروت: دار الكتاب العربی.

_____ . (۱۴۰۴ق.). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۷۶). *مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار*. ج ۱. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق.). *المیزان*. ط ۲. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

_____ . (۱۳۵۳). *قرآن در اسلام*. ج ۲. تهران: دار الکتب الإسلامية. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. با مقدمه محمد جواد بلاغی. ج ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۸ق.). *تاریخ الأمم والملوک*. بیروت: دار الکتب العلمیة. _____ . (۱۳۸۷/۱۹۶۷م.). *تاریخ الأمم والملوک*. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. ط ۲. بیروت: دار التراث.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق.). *رجال طوسی*. قم: جامعه مدرسین. الفارسی، عبدالغافر بن اسماعیل. (۱۴۱۴ق. / ۱۹۹۳م.). *المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور*. تحقیق محمد کاظم المحمودی. تلخیص ابراهیم بن محمد الصریفینی. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. ج ۱. قم: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق.). *رجال کشی*. قم: مؤسسه آل البيت.

- كلباسى، ابوالمهدى. (١٣٣٢). *سماء المقال فى تحقيق الرجال*. قم: مكتبة البرقى.
- مامقانى، عبدالله. (بى تا). *تنقيح المقال فى علم الرجال*. بى جا: بى نا.
- المباني لنظم المعاني جفرى*. (١٣٩٢ق.). تحقيق آرتور جفرى. قاهره: مكتبة الخانجى.
- مجلسى، محمدباقر. (١٤٠٣ق.). *بحار الانوار*. بيروت: بى نا.
- رحمتى، محمد كاظم. (١٣٨٣). «زين الفتى و مؤلف آن». *آيينه پژوهش*. ش ٨٨. صص ٥٢-٣٧.
- مرتضى عاملى، سيدجعفر. (١٤٢٣ق. / ٢٠٠٢م.). *أفلا تذكرون (الحوارات فى الدين و العقيدة)*. ط ١. بيروت: مركز الإسلامى للدراسات.
- معرفت، محمدهادى. (١٣٨٦). *التمهيد فى علوم القرآن*. ج ١. قم: مؤسسة التمهيد.
- _____ . (١٤٢٨ق.). *التفسير و المفسرون*. ج ١. مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية.
- بلخى، مقاتل بن سليمان. (١٤٢٣ق.). *تفسير مقاتل بن سليمان*. تحقيق عبدالله شحاته و عبدالله محمود. ط ١. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ناصرالدين الالبانى، محمدناصر. (١٤٢٤ق. / ٢٠٠٣م.). *التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان و تمييز سقيمته من صحيحه، و شاذه من محفوظه*. ط ١. عربستان: المملكة العربية السعودية، دار باوزير.
- نجاشى، احمد بن على. (١٣٦٥). *رجال*. ج ٦. قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
- نكونام، جعفر. (١٣٨٠). *درآمدى بر تاريخ گندارى قرآن*. ج ١. تهران: نشر هستى نما.
- نويهض، عادل. (١٤٠٩ق.). *معجم المفسرين*. بى جا: مؤسسة نويهض الثقافية.
- هندى، سيد حامد حسين. *عقبات الأنوار فى إمامة الائمة الأطهار*. ترجمه حسان بن ابراهيم كرمانى. ج ١٨. ج ٢. اصفهان: كتابخانه اميرالمؤمنين.
- يعقوبى، احمد بن يعقوب. (بى تا). *تاريخ يعقوبى*. بيروت: دار صادر.